

جای‌شناسی مذهبی ایران عصر ایلخانی با تکیه بر *نزهة القلوب*

جلیل قصابی گزکوه^۱
جواد عباسی^۲
بشری دلریش^۳

چکیده: با وجود آگاهی‌های قابل توجه در خصوص تحولات دینی ایران در عهد ایلخانی، درباره وضع مذهبی شهرها و ولایات ایران در این دوران از جمله ترکیب مذهبی جامعه، اطلاع چندانی در دست نیست. حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ق) در سال ۷۴۰ق با تألیف *نزهة القلوب* جای‌شناسی تقریباً دقیقی از اوضاع مذهبی ایران این دوره به دست داده است. او در ضمن معرفی شهرها و مناطق ایران در بیشتر موارد درباره مذاهب مردم آنها نیز سخن به میان آورده است. استخراج و دسته‌بندی آگاهی‌های موجود در این کتاب و استفاده از دیگر آگاهی‌های موجود در منابع و پژوهش‌های مرتبط می‌تواند تصویر روشن‌تری از پراکندگی مذهبی در جامعه ایران در این عهد ارائه کند. براساس چنین دیدگاهی پژوهش حاضر می‌کوشد به روش پژوهش کتابخانه‌ای به گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل این آگاهی‌ها بپردازد. بدین منظور مواردی چون ترسیم نمودار و نقشه نیز مدنظر قرار گرفته است. این بررسی با وجود پراکندگی بیشتر پیروان مذهب تسنن شافعی در دوران ایلخانان نشان از گسترش نسبی تشیع و در عین حال برخی جابه‌جایی‌ها در موقعیت مذاهب اهل سنت و ادیان غیراسلامی دارد.

واژه‌های کلیدی: ایلخانان، جای‌شناسی مذهبی، حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، (مسئول مکاتبات) ghasabian60@gmail.com

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد jabbasi@um.ac.ir

۳ عضو هیئت علمی دانشگاه اراک bidelrish453@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۰۶

Religious Topography of Iran in Ilkhanid Era Based on *Nozhat al-Qolub*

Jalil Ghassabi Gazkouh¹

Javad Abbasi²

Boshra Delrish³

Abstract: Despite considerable knowledge about religious developments in Iran during Ilkhanid era, there is not enough information regarding religious status in Iranian cities and regions in that period. It is Hamdollah Mostofi who has provided a relatively clear topography in this field of study. He talks about religious combination of cities in most cases. Compilation and classification of such information from this book and putting them together with other existing materials in other sources and studies can provide a clearer picture of religious scattering in Iran during Ilkhanid era. This paper will study this issue through a historical method by gathering, categorizing and analyzing such information and using tables, maps and diagrams. It is shown that Shia Islam was spreading in this era, and at the same time there were some changes for other religions.

Keywords: Ilkhanids, Religious topography, Mostofi, *Nozhat al-Qolub*

1 Ph.D. student of Islamic History, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)
ghasabian60@gmail.com

2 Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad jabbasi@um.ac.ir

3 Faculty Member for Arak University bidelrish453@gmail.com

۱. مقدمه

سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ ق) موجب تغییراتی در فضای مذهبی سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران شد. در اندیشه مغولان (ایلخانان بعدی) برکشیدن یک مذهب و به زیر کشیدن مذهبی دیگر مفهوم چندانی نداشت. آنها تنها به علما و روحانیون مذهبی احترام می‌گذاشتند. در نتیجه پیروان مذاهب مختلف اسلامی به‌ویژه آنهایی که در حاشیه بودند و نیز اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان به تکاپو افتادند تا مغولان را به مذهب خویش متمایل کنند و به اقتضای طبیعت اختلافات و تعصبات مذهبی در صدد توجیه و تزئین مذهب خود و ذم و تشنیع مذاهب دیگر برآمدند.

اگرچه در گزارش‌های مورخان، آگاهی‌های دقیق و مشخصی از وضعیت مذهبی شهرها، ولایات و روستاهای تحت سیطره ایلخانان وجود ندارد، حمدالله مستوفی مورخ، شاعر و جغرافی‌نویس سده هشتم قمری با نگارش کتاب جغرافیایی *نزهة القلوب* اطلاعات نسبتاً دقیقی از وضعیت مذهبی مناطق مختلف ایران ارائه کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به مشاغل دیوانی که حمدالله مستوفی داشته، دست‌کم از منابع و اسناد موجود آرشیوی استفاده و اطلاعات مفیدی ارائه داده باشد. علاوه بر این مستوفی، مسافرت‌هایی به شهرهایی همچون اصفهان، شیراز، تبریز کرده است. با اینکه نباید تأثیر اوضاع زمانه و گرایش مذهبی مستوفی را بر گزارش‌های او در این زمینه نادیده گرفت، او در مجموع جای‌شناسی قابل قبولی از اوضاع مذهبی ایران در *نزهة القلوب* ارائه کرده است؛ چنانکه اشارات مورخان و یافته‌های پژوهشگران نیز تفاوت چشمگیری با داده‌های او ندارند.

نزهة القلوب کتابی در جغرافیا و علم هیئت و عجایب عالم است که توسط حمدالله (حمد) بن ابی بکر بن حمد بن نصر مستوفی، مورخ، جغرافی‌نگار و شاعر سده هشتم در سال ۷۴۰ ق نوشته شده است. او در مقدمه فهرست نسبتاً دقیقی از منابع و مآخذ تألیف خود را آورده که حدود بیست و نه منبع است. بنابراین، سبب تألیف *نزهة القلوب* را می‌توان فقدان کتابی جامع و فراگیر درباره جغرافیا به زبان فارسی دانست.

مستوفی *نزهة القلوب* را که اولین اثر جغرافیایی به زبان فارسی در دوره اسلامی محسوب می‌شود به زبان فارسی ساده و جهت استفاده همگان نوشته است و در آن ضمن ارائه مهم‌ترین مطالب شرط اختصار و ایجاز را نیز بجا آورده است. او در ضبط اطلاعات مربوط به هر شهر و رویداد تاریخی دقت را رعایت و در استفاده از منابع دیگر نهایت امانت‌داری را کرده

است؛ چنانکه خود مدعی است آنچه را که آورده «...یا با چشم خود مشاهده نموده و یا از رواة معتمدالقول شنود»^۱. وی آگاهی‌هایی جامع از تاریخچه شهرها، وضع اقتصاد، تجارت، کشاورزی، کاریزها و دیگر منابع آب، خصوصیات مردم‌شناختی، مذهبی، قومی، اخلاق و عادات مردم، سطح درآمد، مالیات‌ها، آبادانی و ویرانی شهرها را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد استفاده از بایگانی‌ها و مراکز آرشیوی به تبع شغل دیوانی‌اش بر غنای کار وی افزوده و با سفرهایی که انجام داده است، به‌طور مستقیم نیز با اوضاع و احوال شهرها آشنایی پیدا کرده و از آنها در نگارش *نزهة القلوب* بهره برده است.

اگرچه پژوهشگران تاریخ مغول همچون عباس اقبال، شیرین بیانی، منوچهر مرتضوی، باسانی، اشپولر و نیز پژوهشگران تاریخ دینی ایران نظیر رسول جعفریان در مطالعات خود به بررسی کلی اوضاع مذهبی ایران در روزگار ایلخانان و فرازونشیب جریان‌های مهم مذهبی نیز پرداخته‌اند، اما بجز اشارات مختصر اشپولر و نقشه ارائه شده از پراکندگی مذاهب عمده اسلامی، تاکنون تصویری روشن و جزئی‌نگر درباره جای‌شناسی مذهبی ایران عرضه نشده است. از این میان جعفریان در مقاله‌ای صرفاً و به اختصار به استخراج داده‌های *نزهة القلوب* پرداخته اما علاوه بر برخی اختلافات در برداشت از روایات مستوفی با مقاله حاضر، از جنبه مقایسه‌ای و تکمیلی با بهره‌گیری از دیگر منابع و تحقیقات نیز برخوردار نیست. بنابراین تلاش مقاله حاضر بر این است تا با استفاده از منابع و یافته‌های پژوهشی موجود با محوریت کتاب *نزهة القلوب* به‌عنوان مهم‌ترین منبع در مورد پراکندگی مذهبی در ایران در روزگار ایلخانان جای‌شناسی نسبتاً جامعی در این زمینه به‌دست دهد. برای ارائه تصویری گویا و روشن در این زمینه در این پژوهش علاوه بر ارائه جزئیات مربوط به مناطق مختلف ایران، سیاست مذهبی ایلخانان به‌عنوان تمهید بحث مطرح و نیز چند نمودار و نقشه برای تبیین هرچه بهتر مطالب تهیه و ارائه شده است.

۲. سیاست مذهبی ایلخانان

از آنجا که نوع سیاست مذهبی در هر دوره تاریخی تأثیر مستقیمی در وضعیت مذهبی آن دوره و به‌خصوص تغییرات به‌وجود آمده بر جای می‌گذاشته است، مناسب است در ابتدا مروری کوتاه بر سیاست مذهبی حکومت ایلخانی انجام شود.

۱ حمدالله مستوفی (۱۳۳۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری، ص ۲۷.

فرمانروایان مغول در ایران، صرف‌نظر از برخی سخت‌گیری‌های مقطعی کوششی برای تحمیل اعتقادی خاص بر رعایای خود نمی‌کردند. به قول جوینی آنان بنابر تعالیم یاسا متقلد هیچ دین و تابع هیچ دولتی نبودند و تنها علما و روحانیون مذاهب مختلف از جمله مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را گرامی می‌داشتند و هر کدام به میل خویش مذهبی برمی‌گزیدند؛ برخی متمایل به مذهب اسلام و بعضی مذهب نصارا و گروهی عبادت اصنام را برگزیدند و با تقلید مذاهب، بیشتر از اظهار تعصب دوری می‌کردند.^۱ با این حال چنانکه خواهیم دید پیامد حضور و سلطه آنان در ایران و جهان اسلام عرصه دینی و مذهبی را نیز بی‌تأثیر نگذاشت و از جمله موجب تغییراتی در جغرافیای مذهبی ایران گردید که البته آثار آن بیشتر در قرون بعد نمایان گردید.

هلاکو (۶۵۴-۶۶۳ق) بودایی مذهب بود اما تحت تأثیر همسر خود از مسیحیان نیز حمایت می‌کرد^۲ و این البته به معنای سخت‌گیری بر مسلمانان نیز نبود. ظاهراً همین نوع برخورد با مذاهب موجب شده تا بوداییان، مسیحیان و حتی مسلمانان بکوشند هلاکو را پیرو آیین خود معرفی کنند.^۳ فرزند و جانشین وی اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ق) نیز به آیین بودایی گرایش داشت و بنابر نظر برخی می‌کوشید آن را به‌ویژه در میان بزرگان خاندانش رواج دهد.^۴ با وجود سکوت منابع، در دوره هلاکو و اباقا دین بودایی به اوج شکوفایی رسیده بود. ظاهراً قدرت محدود و زودگذر دین بودایی و تعصب مذهبی مورخان مسلمان درباره این دین، علت سکوت آنان بوده است.

بعد از اباقاخان، برادرش احمد نگویدار (۶۸۰-۶۸۳ق) نخستین ایلخانی بود که به دین اسلام گروید. احمد در ابتدای کار برای تقویت مسلمانان، مستمری مسیحیان و یهودیان را از دفاتر ایلخانی حذف نمود و معابد و کلیساها را به مساجد تبدیل کرد،^۵ اما با برکناری و قتل او در طی سه سال اسلام‌مداری در حکومت ایلخانی دوامی نیافت. ارغون‌خان (۶۸۳-۶۹۰ق) ایلخان بعدی پیوسته از اسلام برائت می‌جست و برای کنار گذاشتن مسلمانان از امور دیوانی تلاش‌هایی کرد و

۱ علاءالدین عطاملک جوینی (۱۳۸۴)، *تاریخ جهانگشا*، به اهتمام شاهرخ موسویان، ج ۱، تهران: انتشارات پیام، ص ۱۲۸؛ برتولد اشپولر (۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ص ۲۰۳.

۲ اشپولر، همان، ص ۱۸۵.

۳ M. Biran (2016), "The Islamization of Hülegü: Imaginary Conversion in the Ilkhanate", *JRAS*, Series 3 (26), 1-2, pp. 87-88.

۴ پی‌ن رشیدوو (۱۳۶۸)، *سقوط بغداد*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، صص ۱۸۵-۱۸۶.

۵ وصال‌الحضرة شیرازی (۱۳۳۸)، *تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار*، ج ۱، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و جعفری تبریزی، ص ۱۱۰.

حتی مدتی حضور مسلمانان را در دربار ممنوع کرد.^۱ در عهد وی علاوه بر بوداییان و مسیحیان، یهودیان نیز با حمایت سعدالدوله، وزیر او، چندی خودنمایی کردند. در چنین فضایی بود که سعدالدوله از اقوام و نزدیکان خویش حمایت نمود و مقامات کشوری و لشکری را به آنان سپرد^۲ و با این کار موجب ناراحتی وسیع مردم اکثراً مسلمان شد.^۳ به قول حمداله مستوفی:

«...بقصد بدانندیش مرد جهود
بخون مسلمان اشارت نمود»^۴

در دوران پس از ارغون خان که به قول رشیدالدین «به غایت معتقد به بخشیان و طریقه ایشان بود و همواره آن طایفه را تربیت و تقویت می فرمود»،^۵ گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ ق) به ایلخانی رسید. او که درگیر بحران‌های سیاسی و اقتصادی بود، در مجموع سیاست مذهبی همراه با مدارا را دنبال می کرد؛ چنانکه علما و سادات را از پرداخت مالیات معاف نمود و از خزانه به علما و سادات هدایا و صدقاتی داد.^۶ آن طور که مورخان عصر - که البته نباید از منفی گویی ایشان غافل بود - گزارش کرده‌اند این روند در فرمانروایی چند ماهه بایدو (۶۹۴ ق) ادامه نیافت و او برای تجدید روال عهد ارغون تلاش زیادی کرد و بار دیگر مسلمانان به زحمت افتادند. روحانیون مسلمان تحت تسلط راهبان بودایی قرار گرفتند و این گروه دست‌اندرکار تخریب مساجد و مدارس دینی شدند تا جایی که نزدیک بود اذان و نماز را ممنوع سازند.^۷ اما این وضع دوامی نیافت و با به قدرت رسیدن غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) ادیان بودایی، مسیحیت و سایر اقلیت‌های مذهبی به حاشیه رفتند.

به روایت رشیدالدین، غازان خان «با رأی صائب در اسرار بت پرستی نظر می کرد و در حقیقت ادیان ملل تأمل نمود و گفت: حقیقت آنکه اسلام دینی به غایت متین و مبین است».^۸ وی در شعبان ۶۹۴ ق به اسلام گروید و دستور داد «...تا تمامت اصنام را شکستند و

۱ و صاف، همان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲ رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، تصحیح محمدروشن و مصطفی زمانی، ج ۲، تهران: نشر البرز، ص ۱۱۷۵؛ و صاف، همان، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳ ج. آ. بویل (۱۳۸۱)، «تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان» در تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۳۴۷؛ رشیدوو، همان، ص ۱۹۱.

۴ حمدالله مستوفی (۱۳۷۷)، ظفرنامه، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصر الله رستگار، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، وین: اتریش، ص ۱۳۲۰.

۵ همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷۹.

۶ و صاف، همان، ج ۳، ص ۲۶۴.

۷ شیرین بیانی (۱۳۸۲)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۰۷.

۸ رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۹۴۰)، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان، هرتفرد: ستیفن اوستین، صص ۷۶-۷۸.

آتشکده‌ها و دیگر معابد که شرعاً وجود آن در بلاد اسلام جایز نیست جمله را خراب گردانیدند...^۱ به روایت مستوفی:

غزان چون مسلمان شد اندر زمان	هر آنکس که بودند پیش غزان
مسلمان شدند و همه با نماز	نمودند در پیش یزدان نیاز
...کنست و کلیسا فراوان بکند	وز آن کار اسلام کردی بلند
بادیان دیگر در آمد خلل	بناقوس ناموس دین شد بدل...
مسلمانی اندر مُغل فاش شد	جهان ایمن از جنگ و پرخاش شد ^۲

در چنین شرایطی بود که غازان خان تا آستانه شیعه شدن و رسمیت بخشیدن به این مذهب پیش رفت تا آنجا که «چون در جمله مذاهب اسلامی نظر کرد مذهب شیعه بر همه اختیار نمود که از نقایص و قبايح پاک است».^۳ غازان خان در صدد بود نام خلفای سه‌گانه را از خطبه برگیرد و خطبه را به نام علی (ع) تغییر دهد. رشیدالدین با این استدلال که اکثریت مسلمانان به مذهب سنت و جماعت‌اند و مخالفت با دینی که نزدیک به هفتصد سال از آن متابعت می‌کنند مورد پسند مردم نخواهد بود و در برابر این حکم با تو دشمنی خواهند کرد، با حکم غازان خان به مخالفت برخاست.^۴

به هر روی غازان خان مجال آن را نیافت تا شیعه شود و «در برابر تشیع و تسنن موضع میانه‌ای را انتخاب کرد».^۵ این سلطان محمد اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶ق) برادر و جانشین وی بود که فرصت یافت تا برای مدتی دولت ایلخانی را بر مبنای سیاست شیعی اداره کند. اولجایتو که در کودکی با نام مسیحی نیکولا تعمید یافته بود پس از چندی به آیین بودایی درآمد و سرانجام قبول اسلام کرد و پیرو مذهب حنفی گردید. در سال ۷۰۹ق اختلاف نظر و درگیری بین علمای حنفی و شافعی در حضور اولجایتو بالا گرفت، به طوری که ایلخان از هر دو گروه رنجیده خاطر گشت. بزرگان و اشراف مغول از آیین اسلام اظهار نفرت و بیزاری نمودند و از اولجایتو درخواست بازگشت به آیین قدیم مغولی کردند.^۶ در چنین شرایطی بود

۱ همدانی، همان، ص ۱۸۸.

۲ مستوفی (۱۳۷۷)، همان، ج ۲، ص ۱۳۴۶.

۳ ابوالقاسم عبدالله بن علی القاشانی (۱۳۴۸)، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۹۹.

۴ القاشانی، همان، ص ۹۵.

۵ رسول جعفریان (۱۳۸۰)، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۲، قم: انتشارات انصاریان، ج ۳، ص ۶۴۸.

۶ القاشانی، همان، ص ۹۸.

که او به تدریج به مذهب تشیع گروید.^۱ سرانجام سلطان در شعبان سال ۷۰۹ ق به مشاورت تاج‌الدین آوجی به تشیع گرایید و سکه و خطبه به نام ائمه اطهار زد.^۲ باین حال تأثیر گرایش شیعی ایلخان مغول در نشر تشیع روشن نیست. در پی مخالفت مردم شهرهایی چون بغداد، شیراز و اصفهان با تلاش سلطان برای رسمیت بخشیدن به تشیع وی تشیع را فرو گذاشت و «فرمان داد که طریقه اهل سنت و جماعت محفوظ ماند».^۳ در نتیجه سیاست شیعه‌سازی قلمرو ایلخانی تنها بین سال‌های ۷۰۹-۷۱۱ ق مطرح بود و پس از آن پیگیری نشد. مورخان ایرانی و مملوک هر کدام متأثر از گرایش‌های مذهبی و سیاسی خویش به مقطعی از دوران شش ساله پس از آن (۷۱۱-۷۱۶ ق) برای پایان یافتن رسمیت تشیع توجه نشان داده‌اند.^۴ سرانجام با جلوس ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ ق) بر تخت ایلخانی، دوباره فرمانروایی در مدار مذهب سنت و جماعت قرار گرفت و با مدارای مذهبی ادامه یافت.

از آنچه گذشت پیداست که فرازونشیب‌های سیاست مذهبی عصر ایلخانی که در متون تاریخی زمانه بازتاب یافته است تصویر روشن و ماندگاری از پراکندگی مذهبی ایران در این عصر به دست نمی‌دهد. از اینجاست که منابعی همچون *نزهة القلوب* حمداله مستوفی کمک زیادی به بازآفرینی سیمای مذهبی ایران می‌کنند.

۳. پراکندگی مذهبی ایران در *نزهة القلوب*

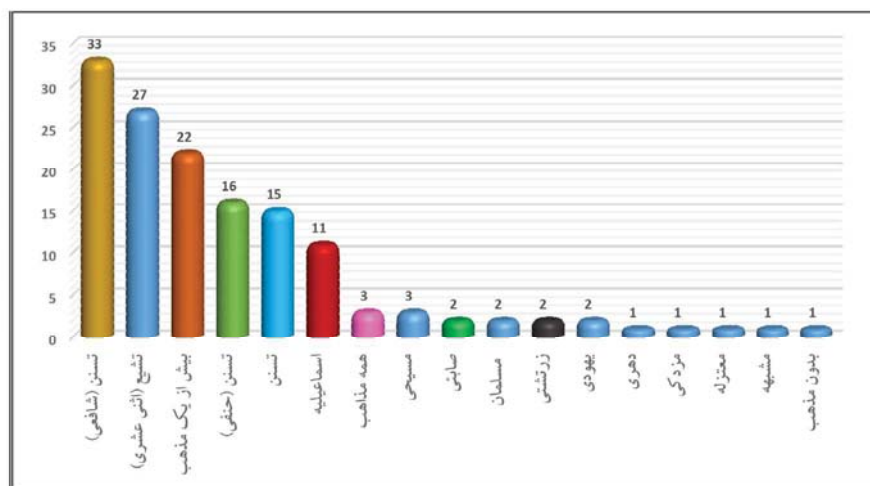
در بررسی وضعیت مذهبی ایران در روزگار ایلخانان بر اساس منابع موجود به‌ویژه *نزهة القلوب*، ۸۰ نقطه مکانی (ایالت/ ولایت/ شهر/ دیه) وضعیت مذهبی مشخصی دارند. اگرچه در نگاه نخست به نمودار تصویری (شکل ۱) حاصل از این داده‌ها گسترش مذهب شافعی و تشیع امامی نسبت به دوره‌های قبل بیشتر به چشم می‌آید، اما با توضیحات ارائه شده در ادامه این نوشتار روشن می‌شود که میزان تغییرات در پراکندگی مذهب در ایران این عصر با فرازونشیب‌های قابل توجهی همراه بوده است.

۱ ج. آ. بویل، همان، ص ۳۷۶؛ ادوارد براون (۱۳۵۱)، *تاریخ ادبی ایران «از سعدی تا جامی»*، ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۳، تهران: ابن‌سینا، ص ۶۵.

۲ ابن بطوطه (۱۳۵۹)، *رحله ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۱۸؛ فصیح‌الدین محمد خوافی (۱۳۳۹)، *مجمل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان، ص ۱۷؛ القاشانی، همان، ص ۱۰۰.

۳ ابن بطوطه، همان، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۲۰.

۴ جواد عباسی (۱۳۸۵)، «بررسی سال‌شمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلخانان» *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۵۱، صص ۱۶۱-۱۶۴.



شکل ۱. پراکندگی مذهبی ایران

۳.۱. پراکندگی تشیع

تشیع در اینجا ناظر بر تمامی گرایش‌های شیعی در روزگار ایلخانان است. هرچند مستوفی در *نزهة القلوب* درباره اسماعیلیان، برجسته‌ترین جنبش شیعی تا عهد مغول سخن چندان به میان نیاورده است، در تاریخ‌گزیده خود اشاره‌هایی به آنها دارد. به نظر می‌رسد دو عامل تقیه شیعیان به‌ویژه اسماعیلیه و ادامه سکوت منابع اهل سنت درباره شیعیان، موجب کمبود اطلاعات دربارهٔ مذهب شیعه شده باشد. به هر روی، بر اساس متن *نزهة القلوب* پراکندگی شیعیان را در چهار منطقه عمده می‌توان دنبال کرد:

الف) عراق عرب: مستوفی عراق عرب را «دل ایران شهر» می‌داند و این منطقه را با مراکز شیعی در ایران پیوند زده است. وی پیشینه حضور امامان شیعه و مشاهد ایشان در این ناحیه را از دلایل عمده رواج و گسترش تشیع آورده است.^۱ هرچند تا قبل از سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ ق) شیعیان همواره در این نواحی اقلیتی فاقد قدرت بودند، اما استیلای مغولان بر عراق شرایطی را فراهم آورد تا با آزادی و آرامش به امور مذهبی خود بپردازند.^۲ مستوفی در گزارش ترکیب مذهبی جمعیت کوفه و بصره می‌گوید که بیشتر آنها شیعه اثنی‌عشری

۱ حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لسترینج، تهران: دنیای کتاب، صص ۲۸-۲۹.

۲ کامل المصطفی الشیبی (۱۳۵۹)، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ص ۸۷.

هستند.^۱ همچنین به نوشته او مردم حله شیعه اثنی عشری اند «و در کار مذهب به غایت متعصب باشند».^۲ موضوعی که در گزارش ابن بطوطه از شهر حله نیز آمده است،^۳ به همین جهت از این شهر به عنوان مرکز ثقل تشیع یاد شده است.^۴ مستوفی، بغداد را که زمانی خود «تقریر اموال» آنجا را عهده دار بود «مصر کوچک» نامیده و می گوید که «مسلمانان تمام مذاهب در آنجا بسیارند و از اقوام دیگر ادیان هم اعداد بیشمارند». ^۵ بر این اساس باید اقلیتی از شیعه در بغداد نیز وجود می داشته است.

ب) عراق عجم و فارس: عراق عجم از دیرباز جزو مراکز عمده شیعه نشین بود. شیعیان اثنی عشری در شهرها و مناطق این ناحیه، با وجود قلعه های اسماعیلیه در اطراف آنها بر سایر فرقه ها برتری داشتند. پیش از حمله مغولان و بر اساس گزارش های موجود شهرهای آبه (دهی نزدیک ساوه)،^۶ ماهاباذ، طالقان و قم از مراکز عمده شیعیان بودند.^۷ تا جایی که قم را «اولین مرکز شیعه در ایران» آورده اند.^۸ مستوفی هم که خود بومی این منطقه بوده است گزارش مفصلی از اوضاع مذهبی آنجا ارائه داده است؛ «اهل شهر و اکثر ولایات آن شیعه اثنی عشری اند الا دیه قوهه [قوهه] و چند موضع دیگر که حنفی باشند و اهل آن ولایت آن موضع را بدین سبب قوهه خران می خوانند».^۹

قزوین زادگاه مستوفی، نیز با وجود دارالسنه خوانده شدن آن،^{۱۰} در این زمان از مناطق عمده نفوذ شیعیان به شمار می آمده است. به طوری که نه تنها اسماعیلیان در نواحی اطراف آن حضور داشتند، بلکه در خود شهر نیز محله ای مخصوص شیعیان اثنی عشری وجود داشت. بنابر گزارش مستوفی «اندکی از مردم قزوین شیعی هستند و با وجود نزدیکی با ملاحظه

۱ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، صص ۳۱ و ۳۸.

۲ همان، ص ۴۰.

۳ ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۲۳۹، ج ۲، ص ۷۶۱.

۴ جعفریان، همان، ص ۶۴۵.

۵ مستوفی، همان، ص ۲۹ و ۳۵.

۶ زکریایین محمدبن محمود قزوینی (۱۳۷۳)، آثار البلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۳۴۲.

۷ قزوینی، همان، صص ۴۷۱، ۵۱۴ و ۵۲۶.

۸ رسول جعفریان (۱۳۷۱)، جغرافیایی تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم: انتشارات انصاریان، ج ۱، ص ۹۸.

۹ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۵۴.

۱۰ عبدالجلیل قزوینی رازی (۱۳۵۸)، النقص، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۱۰۹.

هرگز اسماعیلی نشدند.^۱ نمونه دیگری از گزارش‌های دقیق و دست اول مستوفی درباره این منطقه یعنی خاستگاه خودش را می‌توان در مورد مردم ولایت طالقان در شرق قزوین دید که به قول وی با وجود دعوی سنی بودن، به بواطنه (اسماعیلیه) نزدیک‌تر هستند.^۲ با توجه به برخورد قهرآمیز مغولان با اسماعیلیان به‌عنوان یک تهدید سیاسی - نظامی می‌توان گزارش مستوفی را در چارچوب انجام تقیه از سوی پیروان این آیین مورد توجه قرار داد.

شهرهایی با جمعیت قابل توجه شیعه در نواحی شمالی‌تر عراق عجم قرار داشتند. قم^۳ و آبه (آوه) از این جمله بودند. در ری که به خاطر اختلافات میان شافعیان و حنفیان شهرت داشت زکریای قزوینی مؤلف *آثارالبلاد* در اوایل سده هفتم هجری به حضور شیعیان در آنجا توجهی نشان نداده است،^۴ اما گزارش یاقوت حموی در حدود همان زمان مؤید حضور گسترده شیعیان در این شهر است که در نزاع‌های مذهبی کاملاً ناپدید نشدند، بلکه به روستاهای اطراف مهاجرت کرده و با پنهان نمودن اعتقاد خود به زندگی خود ادامه دادند.^۵ بدین ترتیب گزارش مستوفی در قرن هشتم که براساس آن شیعیان در اواخر روزگار ایلخانان بار دیگر در ری بر سایر فرق برتری یافتند^۶ را می‌توان در ادامه همین روند مورد توجه قرار داد. روندی که تکامل آن را در گزارش شوشتری در قرون بعد می‌توان مشاهده کرد.^۷

براساس گزارش مستوفی در *نزهة القلوب* مردم سلطانیه «از همه مذاهب» بودند که می‌تواند به معنی حضور حداقلی شیعیان در آنجا باشد.^۸ بر همین اساس اندکی از مردم قزوین، اهالی آوه،^۹ ری، ورامین، قم، کاشان، فراهان، تفرش، روستاهای ساوه شیعه اثنی عشری بودند.^{۱۰} همچنین از برخی از مردم ولایت پشکل دره در شرق قزوین،^{۱۱} نهاوند^{۱۲} - که قبل از

۱ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۵۸.

۲ همان، ص ۶۵.

۳ قزوینی، همان، ص ۵۱۴؛ قزوینی رازی، همان، ص ۱۶۳.

۴ قزوینی، همان، صص ۳۷۶ و ۴۴۳.

۵ یاقوت حموی بغدادی (۱۳۸۰) *معجم‌البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ج ۳، ص ۱۱۷.

۶ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۵۴.

۷ شوشتری، همان، صص ۹۳-۹۴.

۸ مستوفی، همان، صص ۵۵-۵۶.

۹ همان، صص ۵۸-۶۰.

۱۰ همان، صص ۵۲-۶۸.

۱۱ همان، ص ۶۷.

۱۲ همان، ص ۷۴.

این به گرایش معتزلی و مشبهه متهم بودند - به‌عنوان شیعیانی با گرایش اثنی‌عشری یاد شده است. در سنقرآباد از اعظم قرای ساوجبلاغ نیز سادات عالی‌نسب و حسب حضور داشتند که می‌تواند نشان از حضور تشیع در آنجا باشد.

شیعیان در شیراز و اصفهان، دو شهر بزرگ و مهم اطراف عراق عجم نیز حضور داشتند. البته شیعیان در این دو شهر، همانند دیگر شهرهای بزرگ از حیث جمعیتی در اقلیت بودند. مستوفی از حضور اندک شیعیان و زیست سادات بزرگ در شیراز سخن گفته^۱ که با نظر و صاف مورخ بومی فارس در عصر او مبنی بر اینکه «سادات در شیراز قومی انبوه‌اند و تغلب و استیلای تمام دارند»^۲ همخوانی دارد. ابن بطوطه نیز از تعداد زیاد سادات در این شهر خبر داده و می‌نویسد: «شیراز از جمله شهرهایی است که سید زیاد دارد و من از شخص موثق شنیدم که عده سادات شیراز، آنها که مستمری دارند، هزار و چهارصد و کسری است و نقیب آنان عضدالدین حسینی است».^۳ وی همچنین از مقبره احمد بن موسی برادر امام رضا (ع) یاد کرده است. بر این اساس می‌توان یکی از دلایل رشد تشیع در برخی شهرهای ایران را وجود سادات و مقابر بزرگان شیعه دانست. در اصفهان گزارش‌هایی مبنی بر تکاپوهای اسماعیلیان در اطراف شهر قبل از دوره ایلخانان موجود است؛^۴ اما مستوفی در گزارش تنها به وضعیت «دو هوایی» یا همان درگیری پیروان مذاهب سنت اشاره شده است.^۵

بدین ترتیب مستوفی به حضور شیعیان اشاره نکرده است، اما اگر گزارش ابن بطوطه در همان حدود زمانی را ناشی از کم‌دقتی او در نام بردن از گروه‌های مذهبی ندانیم (سنی - شیعه به جای شافعی - حنفی) می‌توان منظور از دو هوایی را رقابت‌های شیعیان و سنیان در نظر گرفت.^۶

پ) مناطق شمالی، دامنه‌های البرز و آذربایجان: گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که پیش و همزمان با تهاجم مغولان به ایران، مناطق شمالی ایران به‌ویژه مازندران، طبرستان، استرآباد و دهستان، مراکز عمده «تشیع اصولی و امامتی» بودند و در بعضی از نواحی جبال، گیلان، دیلمان از نظر مذهبی غلبه با زیدیان بود.^۷ مستوفی هنگام سخن گفتن از وضعیت مذهبی

۱ همان، ص ۱۱۵.

۲ و صاف، همان، ج ۳، ص ۱۶۳.

۳ ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴ قزوینی رازی، همان، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۵ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۴۹.

۶ ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۷ قزوینی رازی، همان، ص ۴۵۹.

مازندران تنها به ولایت جرجان اشاره کرده است که «اهل آنجا شیعه و صاحب قدرت و مروت باشند و در اوایل عهد اسلام کثرت و غلبه عظیم داشته‌اند و در زمان آل بویه به وبا و جنگ شهر نقصان فاحشی در عددشان ظاهر گردید و در عهد مغول قتل عام رفت».^۱ مستوفی همچنین درباره ولایت‌های اشکور، دیلمان، طوالش، خرکان و خستجان که در زمرة مناطق شیعی شمال ایران و در حاشیه جنوبی دریای خزر و دامنه‌های البرز هستند می‌گوید که: «چون کوهی‌اند از مذاهب فراغتی دارند اما به قوم شیعه و بواطنه نزدیک‌ترند». در این منطقه حضور اسماعیلیان به‌ویژه در ولایت رودبار و پنجاه قلعه حصین آن، الموت و میمون دز و لنبرس برجستگی زیادی دارد که مستوفی از آنها به «بواطنه» یاد کرده است.^۲ او در تاریخ گزیده نیز آگاهی‌هایی درباره اسماعیلیان در این مناطق به دست می‌دهد که همه قلاع آنان از جمله الموت، میمون دز، شمیران، فردوس، پیره، بهرام دز، آهن کوه، خوران، تاج، گردگوه و لنبرس به‌وسیله هلاکوخان در سال ۶۵۴ ق از بین رفته بودند.^۳

بنا بر گزارش قزوینی رازی، ولایت آذربایجان از مناطق عمده تسنن است،^۴ با وجود اینکه سابقه حضور تشیع در منطقه آذربایجان دست‌کم به دوران حکومت مسافریان/ سلاریان که اسماعیلی‌مذهب بودند، می‌رسد. مستوفی در این منطقه اشاره کوتاهی به حضور شیعیان در شهر پیشکین (مشکین شهر) نیز می‌کند.^۵ بنابراین به نظر می‌رسد در قرن هشتم «شمال ایران همچون قرون قبل بر مذهب شیعه بوده است».^۶

ت) مناطق شرقی ایران: دیگر شهرهای شیعه‌نشین ایران در دوران پیش از مغول در شرق ایران از جمله خراسان و قهستان قرار داشتند. در این نواحی نیز اسماعیلیان از مهم‌ترین تکاپوگران بودند.^۷ به گزارش مؤلف آثار البلاد در اوایل قرن هفتم و در آستانه تسلط مغولان «اهل قریه سناباد شیعه مذهب هستند».^۸ عبدالجلیل قزوینی و ابن بطوطه مردم مشهد را با

۱ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۱۵۹.

۲ مستوفی، همان، صص ۶۰-۶۱.

۳ حمدالله مستوفی (۱۳۸۱)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، صص ۵۲۳-۵۲۸.

۴ قزوینی رازی، همان، ص ۱۱۱.

۵ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، صص ۸۲-۸۳.

۶ رسول جعفریان (۱۳۷۱)، همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۷ مریم معزی (۱۳۸۳)، «تکاپوهای مبارکيه، فاطميه و نزاریه در خراسان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده

ادبیات و علوم انسانی، ش ۴۳، ص ۱۴۵.

۸ قزوینی، همان، ص ۴۶۲.

گرایش شیعه اثنی عشری معرفی کرده‌اند.^۱ با این اوصاف، مستوفی تنها اشاره می‌کند که «...از مزار عظماء، قبر امام معصوم علی بن موسی الرضا رضی الله عنه در دیه سناباد به چهار فرسنگی طوس است [...] مردم طوس نیکو سیرت، پاک اعتقاد [سنّی؟] و غریب دوست باشند». در منطقه خراسان به‌ویژه اواخر روزگار ایلخانان، شیعیان امامیه تکاپوهای بیشتری برای کسب قدرت نشان دادند تا اندازه‌ای که پس از مرگ ابوسعید بهادرخان و سر برآوردن مدعیان قدرت در گوشه و کنار قلمرو ایلخانان، با به قدرت رسیدن دولت شیعه سربداران در سبزوار (۷۳۶-۷۸۸ ق) تکاپوهای آنان در سبزوار به ثمر نشست؛ همان جایی که در گزارش مستوفی نیز به تشیع مردم آن اشاره رفته است.^۲



شکل ۲. پراکندگی تشیع در روزگار ایلخانان

شکل ۲ که براساس داده‌های منابع و عمدتاً *نزهة القلوب* تهیه شده است میزان پراکندگی شیعیان در ۲۹ منطقه از ایران را نشان می‌دهد. براساس آن شیعیان اثنی عشری در ۲۷ منطقه (۵۹٪) و اسماعیلیه در ۱۱ منطقه (۲۴٪) پراکنده بودند. همچنین در ۸ منطقه (۱۷٪) شیعیان اثنی عشری و اسماعیلیه همزمان در کنار یکدیگر سکنی داشتند.

۳.۲. پراکندگی اهل سنت

با توجه به اینکه جامعه مذهبی ایران و بیشتر حکومت‌های مستقر بعد از سقوط ساسانیان تا

۱ قزوینی رازی، همان، ص ۴۵۹؛ ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، صص ۱۵۰-۱۵۱.

روزگار ایلخانان متمایل به مذهب تسنن بودند، میزان پراکندگی تسنن (حنفی / شافعی) در ایران بیش از دیگر نحله‌های مذهبی بود. از آنجا که در این بررسی پراکندگی تشیع در چهار منطقه مد نظر قرار گرفت، پراکندگی پیروان مذاهب اهل سنت نیز بر همان اساس پیگیری می‌شود.

الف) عراق عرب: چنانکه گذشت بنا بر گزارش مستوفی از منطقه عراق عرب، در شهر بغداد مسلمانان تمام مذاهب در آنجا بسیار بودند. به بیان او اهل سنت به‌ویژه شافعیان در آنجا در اکثریت بودند، اما در عین حال او خبر از فزونی عددی حنبلیان نیز داده است.^۱ با وجود اینکه مستوفی از وضعیت مذهبی سایر شهرهای عراق عرب خبر نمی‌دهد، ابن بطوطه که تقریباً هم عصر وی است در مورد وضعیت مذهبی مردم بصره می‌نویسد «مردم بصره سنت و جماعت دارند».^۲

ب) عراق عجم، فارس و خوزستان: اگرچه همان‌طور که در بحث از پراکندگی تشیع اشاره شد براساس گزارش‌های موجود شهرهای این منطقه از مراکز مستعد حضور شیعیان به شمار می‌رفت، اما ظاهراً این وضع مانع از حضور قابل توجه اهل سنت دست‌کم در برخی نواحی این منطقه نبود. چنانکه گذشت اصفهان از شهرهای عمده مرکزی ایران واقع در عراق عجم دارای اکثریت اهل سنت با گرایش شافعی بود و گزارش مستوفی و یک سده پیش از وی یاقوت حموی هر دو از نزاع دائمی بین شافعی‌ها و حنفی‌ها حکایت دارد که به ویرانی بخش‌هایی از شهر انجامیده بود.^۳ فیروزان از دیگر شهرهای این منطقه است که همانند اصفهان، مردم آنجا دارای اکثریت سنی شافعی بوده و منازعات مذهبی یا به قول مستوفی «رسم دو هوایی» در آنجا نیز وجود داشت.^۴ شهر قمشه نیز از لحاظ مذهبی مانند اصفهان بود و در آنجا رسم دو هوایی وجود داشت^۵ که مؤید نزاع دائمی بین شافعیان و حنفیان بود.

بنا بر گزارش *آثارالبلاد* مردم ولایت ری دارای مذهب سنی شافعی‌اند و بعضی دیگر سنی حنفی هستند که بیشتر اوقات با هم نزاع داشتند و شافعی‌ها با وجود تعداد کمتر در بیشتر این درگیری‌ها پیروز بودند.^۶ همان‌طور که دیدیم گزارش مستوفی از وضعیت مذهبی ری متفاوت است. به نوشته وی «اکثریت ولایات آن شیعه اثنی‌عشری‌اند بجز دیه قوه که سنی

۱ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۳۵.

۲ ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۵۱؛ حموی، همان، ج ۱، ص ۲۶۱.

۴ مستوفی، همان، ص ۵۲.

۵ همان، ص ۱۲۳.

۶ قزوینی، همان، ص ۴۴۹.

حنفی مذهب اند». ^۱ مؤلف مجالس المومنین با کنار هم نهادن این مورد می نویسد «در شهر ری سه طایفه ساکن بودند؛ شافعیه اندک بودند و حنفیه از آنها بیشتر بودند و شیعه که سواد اعظم بودند». ^۲ مستوفی، سلطانیه را هم مانند تبریز و بغداد توصیف نموده است. ^۳

ولایت قزوین از شهرهای ناحیه عراق عجم نیز دارالسنه خوانده می شد ^۴ و دارای اکثریت شافعی و اقلیت حنفی بود. ^۵ مستوفی در *ظفرنامه* وضعیت مذهبی قزوین در زمان تهاجم مغولان را چنین توصیف می کند:

مغول اندر آمد به قزوین دلیر سر همگان آوریدند زیر
همه شافعی مذهب اند این دیار حنفی نباشد یکی از هزار
در آن قتل بود از حنفی شمار که بودند کشته ده و دو هزار ^۶

براین اساس می توان رأی به حضور اکثریت شافعیان در قزوین داد. در مورد شهر همجوار یعنی ابهر اگرچه قزوینی مردم آنجا را به طور عمومی سنی مذهب دانسته، ^۷ مستوفی آنان را دارای گرایش شافعی توصیف نموده است. ^۸

چنانکه گذشت به نوشته مستوفی مردم ولایت طالقان در شرق قزوین دعوی مذهب سنی می کردند اما وی آنان را به بواطنه نزدیک تر می دانست. ^۹ همچنین مردم ناحیه مزدقان از توابع طالقان دارای مذهب سنی شافعی بودند و مردم ولایت پُشکَل دره در شرق قزوین و جنوب طالقان که چهل پاره دیه دارد ادعای مذهب تسنن داشتند، ^{۱۰} هرچند مستوفی آنان را به بواطنه (اسماعیلیان) نزدیک تر می داند. مردم ولایت زنجان نیز بنابر گزارش مستوفی دارای گرایش شافعی بودند. ^{۱۱}

گزارش مستوفی از ساوه و اطراف آن از جمله گزارش های دقیق است. زکریای قزوینی در

۱ مستوفی، همان، ص ۵۴.

۲ شوشتری، همان، ج ۱، ص ۹۴.

۳ مستوفی، همان، ص ۵۶.

۴ قزوینی رازی، همان، ص ۱۰۹.

۵ مستوفی، همان، ص ۵۸.

۶ مستوفی (۱۳۷۷)، همان، ج ۲، صص ۱۰۲۴-۱۰۲۵.

۷ قزوینی، همان، ص ۳۴۶.

۸ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۵۹.

۹ همان، ص ۶۵.

۱۰ همان، صص ۶۶-۶۷.

۱۱ همان، ص ۶۲.

اوایل سده هفتم هجری و در آستانه حملات مغولان مردم ولایت ساوه را دارای گرایش شافعی دانسته بود.^۱ مستوفی نیز مردم ولایت ساوه را شافعی مذهب گزارش نموده و ولایت الوسجرد از توابع آن را نیز سنی ذکر نموده است؛ این در صورتی است که همان‌طور که اشاره شد صدویست و پنج دیه آنجا شیعه اثنی‌عشری بودند.^۲ مردمان تیرک از قصبه‌های ساوه نیز بر همین مذهب بودند. ولایت انجروود از توابع ساوجبلاغ «بر مذهب امام اعظم ابوحنفیه» بودند.^۳ علی‌رغم نظر رایج که معتقدند در روزگار ایلخانان حضور شیعیان در روستاها پررنگ است، گاهی اهل تسنن در روستاها حضوری برجسته‌تر داشتند. برای نمونه مستوفی می‌نویسد «با وجود تشیع غالب در کاشان هیچ‌ده پاره دیه آن ولایت، سنی‌اند».^۴ شوشتری نیز در گزارش خود از وضعیت مذهبی مردم ساوه که تأکیدی بر گزارش مستوفی است آنها را سنی‌مذهبانی آورده که همیشه بر سر مذهب جنگ می‌کنند.^۵ همچنین در جربادقان (گلپایگان) اکثریت مردم شافعی بودند.^۶ اهالی درگزین از دیگر قصبه‌های عراق عجم نیز بر مذهب شافعی بودند.^۷ مردم یزد از ولایت‌های مهم نواحی مرکزی ایران نیز بنا بر گزارش مستوفی و مسافر همعصر وی شافعی بودند.^۸

بنا بر گزارش مستوفی، بیشتر مردم تستر (شوشتر) نیز شافعی مذهب و اندکی بر مذهب ابوحنفیه بودند.^۹ شیراز نیز دارای اکثریتی شافعی و اقلیتی شیعه و حنفی مذهب بود.^{۱۰} از دیگر شهرهای فارس که از وضعیت مذهبی آنجا در این زمان خبر داریم شهر گوار در نزدیکی کازرون^{۱۱} و ولایت جیل‌جیلویه^{۱۲} هستند که گرایش مذهبی تسنن شافعی داشتند. (پ) مناطق شمالی، دامنه‌های البرز و آذربایجان: به گزارش مؤلف *التقصیر*، آذربایجان از

۱ قزوینی، همان، ص ۴۵۶.

۲ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، صص ۶۲-۶۳.

۳ مستوفی، همان، صص ۶۴-۶۶.

۴ همان، ص ۶۸.

۵ شوشتری، همان، ج ۱، ص ۸۹.

۶ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۶۸.

۷ همان، ص ۷۳.

۸ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۷۴؛ ابن‌بطوطه، همان، ج ۱، ص ۲۲۴.

۹ مستوفی، همان، ص ۱۱۰.

۱۰ همان، ص ۱۱۵؛ قزوینی، همان، ص ۲۶۷.

۱۱ مستوفی، همان، ص ۱۱۹.

۱۲ همان، صص ۱۲۶-۱۲۷.

مناطق عمده سنی نشین بود.^۱ تبریز از ولایت‌های عمده آذربایجان بنا بر قول مستوفی «اکثرشان سنی و شافعی مذهب‌اند و از مذاهب و ادیان دیگر بی‌شمارند».^۲ گزارش مؤلف مجالس المؤمنین در عهد صفوی درباره مردم تبریز که آنان را با گرایش‌های مذهبی تشیع، سنی حنفی و سنی شافعی توصیف نموده تأکیدی بر گفته‌های مستوفی است.^۳ شهر اوجان نیز که به وسیله اولجایتو در نزدیکی تبریز بنا نهاده شده بود، از مراکز عمده تسنن شافعی محسوب می‌شود^۴ و مردم اردبیل که مرید شیخ صفی‌الدین اردبیلی بودند، نیز بر مذهب شافعی بودند. همچنین به روایت مستوفی مردم ولایت شاهرود بر مذهب شافعی هستند و در تومان پیشکین (مشکین) متشکل از هفت شهر پیشکین، خیاو، اناد، ارجاق، آهر، تکفله و کلنبر (کلیر) اکثر مردم شافعی مذهب‌اند و بعضی حنفی‌اند و برخی متمایل به شیعه هستند.^۵ آهر شهر کوچکی در این منطقه و کلنبر (کلیر) که مردمش از ترک و طالشی تشکیل شده‌اند، گرایش شافعی داشتند.^۶ علاوه بر آن مستوفی مردم سلماس را «سنی پاک دین»، مردم شهرهای ارمیه (ارومیه)، اشنویه، سراو (سراب) در این ناحیه را بر مذهب تسنن دانسته است.^۷ وی همچنین مردم شهرهای نیلان و مراغه را دارای گرایش حنفی و شهرهای دهخوارقان و نخجوان را با گرایش شافعی معرفی نموده است.^۸ همچنین مردم ولایت گشتاسفی در این منطقه دارای گرایش شافعی‌اند.^۹

ت) مناطق شرقی؛ شهرهای جوین، اسفزار، هرات و خواف از نواحی عمده منطقه شرق ایران روزگار ایلخانان بودند که مستوفی وضع مذهبی آنان را با اکثریت اهل تسنن گزارش نموده است. مردم جوین و اسفزار سنی شافعی مذهب بودند^{۱۰} و مردم هرات سنی مذهب‌اند^{۱۱} و مردم خواف سنی حنفی مذهب بودند.^{۱۲}

۱ قزوینی رازی، همان، ص ۱۱۱.

۲ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۷۷.

۳ شوشتری، همان، ج ۱، ص ۸۲.

۴ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۸۰.

۵ همان، صص ۸۲-۸۳.

۶ همان، صص ۸۴-۸۵.

۷ همان، صص ۸۵-۸۶.

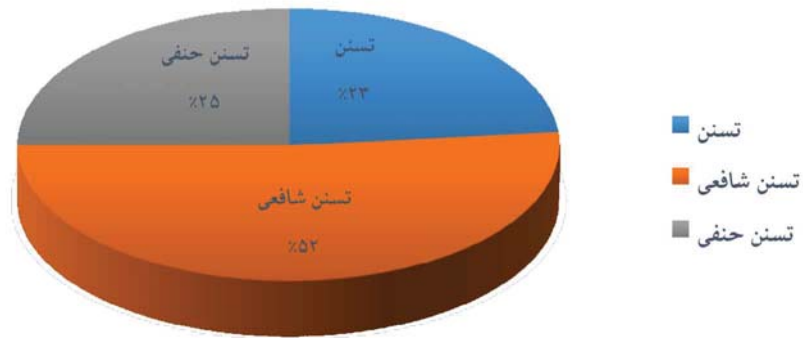
۸ همان، صص ۸۷-۸۹.

۹ همان، صص ۹۲-۹۳.

۱۰ همان، صص ۱۵۰-۱۵۲.

۱۱ همان، ص ۱۵۲.

۱۲ همان، ص ۱۵۴.



شکل ۳. پراکندگی تسنن در روزگار ایلخانی

با توجه به اطلاعات موجود در *نزهةالقلوب*، اهل تسنن در روزگار ایلخانان در ۶۳ منطقه حضوری فعال داشتند. در ۳۳ منطقه (۵۲٪) از کل آمار نواحی اهل تسنن را شافعیان در اختیار داشتند و در ۱۶ منطقه (۲۵٪) از کل مناطق سنی‌نشین، حنفی‌مذهبان سکنی داشتند. همچنین اهل تسنن در ۱۵ منطقه (۲۳٪) بدون ذکر نحله‌ای مشخص حضور داشتند. این موضوع نشانگر واقعیت پراکندگی فراوان تسنن به‌طور عام و تسنن شافعی به‌طور خاص است. لازم است به این نکته توجه شود که به همان نسبت که گزارش‌های مستوفی درباره نواحی مرکزی و غربی ایران (که در آنها حضور داشته) دقیق و جزئی هستند، آگاهی‌های ارائه شده توسط او در مورد مناطقی چون خراسان و مشرق ایران کلی‌تر و گاه ناروشن هستند و از جمله مناطقی مانند سیستان را در بر نمی‌گیرند.

در پایان سخن از وضعیت پراکندگی مذاهب اسلامی لازم به یادآوری است که اشارات اندکی نیز به جریان‌های فکری در چارچوب اسلام همچون معتزله و مشبهه شده است. برای مثال در عهد ایلخانی در خصوص شهرهای نواحی غربی و جنوب غربی عراق عجم مانند همدان، مزدقان و گلپایگان که پیشتر تنها سخن از حضور اهل سنت بوده است،^۱ اکنون از فعالیت معتزله و مشبهه نیز سخن به میان آمده است. چنانکه گزارش مستوفی از حضور قابل

۱ قزوینی رازی، همان، صص ۴۵۴-۴۵۹.

توجه‌تر معتزله و مشبهه در شهر همدان خبر می‌دهد.^۱ در عین حال نمی‌توان گزارش‌های دقیق و ارزشمند مستوفی را به معنای لحاظ شدن وضعیت تمامی فرق اسلامی در نظر گرفت. برای نمونه در برخی گزارش‌ها از حضور فرقه احمدیه/رفاعیه یاد شده است که در ابتدای سده هفتم توسط احمد الرفاعی در عراق - میان واسط و بصره - بنیان گذاشته شده بود و تا دوره مغول گسترش قابل توجهی را نیز سر گذرانده بود.^۲

۳.۳. سایر ادیان و مذاهب

علاوه بر دو مذهب اصلی اسلام (تشیع و تسنن) و شعبات آنها گرایش‌های دینی و مذهبی غیرمسلمان مانند مسیحی، یهودی، مزدکی، صابئی و دهری نیز در روزگار ایلخانان حضور داشتند و در مقاطعی نیز دورانی از رونق را تجربه کردند. گرچه حمدالله مستوفی جزئیات کمتری در مورد این ادیان و مذاهب ارائه کرده‌است، گزارش‌های وی در *نزهة القلوب* می‌تواند تا حدودی به شناخت وضعیت پراکندگی آنها کمک کند. از جمله این ادیان مسیحیت بود که به گزارش مستوفی در ماکویه از توابع آذربایجان بود که کشیش بزرگ آنها در قلعه مرجینسا ساکن بود.^۳ علاوه بر این، مستوفی در گزارش خود از ولایت ارزنه‌الروم می‌نویسد: «در ولایت ارزنه‌الروم کلیسایی است در عظمت چنانکه عالی‌تر از آن ملک نیست».^۴ با اینکه مستوفی به‌طور مشخص وضعیت مذهبی این ولایت را گزارش نمی‌دهد، اما این مسئله دست‌کم به حضور مسیحیان در این ولایت اشاره دارد. همچنین، مستوفی در شهر اوجان در آذربایجان به حضور عده‌ای از عیسویان اشاره نموده است.^۵ از گزارش‌های تاریخی چنین بر می‌آید که بجز برخی برخوردهای احساسی اولیه با اقلیت‌های مذهبی از جمله مسیحیان (در زمان تکودار و ابتدای اسلام آوردن غازان‌خان) در مجموع حکومت ایلخانی بنا را بر برخورد تعصب‌آمیز با آنها نگذاشته بود و مسلمانی ایشان تأثیر چندانی در نوع رفتار حکومت با مسیحیان (از جمله ارامنه) نداشت. چنانکه هنگامی که یکی از سرداران بلندمرتبه پادشاه ارمنستان را به قتل رساند او دستور قتل این سردار را داد.^۶ در چنین فضایی است که گزارش

۱ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۷۱؛ شوشتری، همان، ج ۱، ص ۸۰.

۲ M. Biran, *ibid*, pp. 85-86.

۳ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۸۹.

۴ همان، ص ۹۵.

۵ همان، ص ۸۰.

۶ Angus Stewart (2005), "The Assassination of King Het'um II: The Conversion of The Ilkhans and the Armenians", *JRAS, Series 3* (15), 1, pp. 54-57.

مستوفی در مورد فعالیت مسیحیان قابل درک می‌شود.

گرایش دهری از دیگر مذاهب اقلیتی بود که مردم منطقه گیلان فصلون به این مذهب گرایش داشته‌اند.^۱ مستوفی همچنین در حران و حویزه به حضور گسترده صابیان اشاره نموده است.^۲ یهودیت نیز از ادیان غیرمسلمان بااهمیت در این دوره به شمار می‌رود که به گزارش مستوفی در رها «کنیسه از سنگ ساخته بودند و گنبدی بزرگ در میان زیادت از صد گز صحن گنبد بوده است، اما اکنون خراب است».^۳

هرچند در این زمان از عهد مزدک قرون متمادی گذشته بود، اما ظاهراً در دوره مغول جریانات منتسب به تفکرات مزدکی بار دیگر جان گرفتند که این مسئله از جمله در قزوین، رودبار و آذربایجان رخ نمود. به نظر می‌رسد اکثریت مزدکیان که در رودبار ساکن بوده‌اند، احتمالاً از اخلاف مهاجرانی از پیروان بابک خرمدین به شمار می‌رفتند که از مراغه به این منطقه مهاجرت کرده بودند. به نظر بیانی با در نظر داشتن نزدیکی رودبار به الموت و اینکه این منطقه از پایگاه‌های مهم اسماعیلیان محسوب می‌شد، تجمع مزدکیان در رودبار بی‌مناسبت نیست.^۴ به‌طور کلی در این دوره مزدکیان یا در اختفا به سر می‌بردند و یا همواره خودشان را به یکی از مذاهب قدرتمند مانند اسماعیلیه و شیعیان منتسب می‌نمودند. در این باره رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: «مزدکیان که از چندگاه باز اسماعیلی شده بودند، اما بر طریقه مذهب خود دعوت پوشیده می‌کردند و ایشان خود را پارسیان خوانند».^۵ وی همچنین می‌نویسد «زمانی که مسلمانی ظاهر شد، مزدکیان تظاهر خود به مسلمانی و شیعی کردند و هم بر سر مذهب خویش می‌بودند» و «هرگاه این ملعونان دیده‌اند که اهل ملتی و مذهبی را غلبه و شوکت است، تظاهر آن مذهب کرده‌اند و مذهب خویش پوشیده داشته‌اند الی یومنا هذا».^۶ با وجود این، مستوفی در گزارش خود از رودبار الموت می‌نویسد: «مردم رودبار

۱ مستوفی، همان، ص ۸۴.

۲ همان، صص ۱۰۴ و ۱۱۱.

۳ همان، ص ۱۰۴.

۴ شیرین بیانی (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۶۴۹.

۵ همدانی (۱۳۳۸)، جامع التواریخ «قسمت اسماعیلیان، فاطمیان، نزاریان، داعیان و رفیقان»، به کوشش محمدتقی روشن‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۴۹.

۶ همدانی، همان، ص ۱۵۰.

مذهب بواطنه داشتند و جمعی را که مراغیان خوانند به مزدکی نسبت کنند.^۱ این گزارش می‌تواند مؤید نظر رشیدالدین باشد که می‌نویسد: «این پارسیان چون دیدند که اسماعیلیان را ظهور و قوتی است، بر عادت آبای خویش گفتند: این مذهب حق است ما قبول کردیم.»^۲ رشیدالدین همچنین در گزارش شورش شاهزاده آلافرنگ در واپسین سال فرمانروایی غازان خان که به همراهی معنوی فردی به نام پیریعقوب باغستانی شکل گرفت از وجود گرایش مزدکی در میان هواداران آنها خبر می‌دهد.^۳ اگرچه این گزارش با توجه به موضع منفی رشیدالدین نسبت به این رویداد شائبه بدنام کردن دارد، اما نفس استفاده از عنوان مزدکی می‌تواند نشان از شناخته شده بودن این جریان در آن زمان باشد. در حال به نظر می‌رسد مزدکیان در دوره مورد نظر همچون دیگر دوره‌ها به دلایلی به وضوح قابل تشخیص نیستند؛ چراکه آنان تقیه می‌کردند و خود را به فرق دیگر نسبت می‌دادند و همچنین واژه مزدک در معنای اباحه‌گری در دوره اسلامی به بسیاری از فرق و نهضت‌ها اطلاق شده است.

به‌رغم وجود گزارش‌ها و شواهد مختلف درباره حضور و فعالیت قابل توجه بوداییان در ایران عهد ایلخانی و انتساب برخی ایلخانان همچون هلاکو و ارغون به این مذهب^۴ در گزارش مستوفی و دیگران اشاره‌ای به وجود جمعیت بودایی در ایران این زمان نشده است. این در حالی است برای مثال آنان زمانی در تبریز بسیار فعال بودند.^۵ چنین پیداست که این مذهب نتوانسته بود فراتر از مغولان ساکن در ایران رفته و پیروانی در شهرهای ایران پیدا کند. به‌علاوه این مذهب به دلیل نداشتن پیشینه در داخل ایران پس از رسمی شدن اسلام در حکومت ایلخانی جایگاه محدود خود را نیز از دست داده بود.

بر اساس گزارش‌های *نزهة القلوب* ۸۰ منطقه (ولایت، شهر، روستا) از لحاظ مذهبی مشخص شده است؛ در ۷۱ منطقه (۸۹٪) مسلمانان از گرایش‌های مختلف تشیع و تسنن ساکن بودند و تنها در ۹ منطقه (۱۱٪) ادیان و مذاهب دیگر حضور داشتند. البته در برخی از مناطق، مذاهب اسلامی و جز آن همزمان رواج داشتند و این نمودار تنها مناطقی را نشان می‌دهد که ادیان غیرمسلمان به تنهایی در آن مناطق حضور داشتند.

۱ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۶۱.

۲ همدانی (۱۳۳۸)، همان، ص ۱۵۱.

۳ همدانی (۱۳۷۳)، همان، ص ۱۳۱۸.

4 Sheila Blair (2013), "Tabriz: International Entrepôt under the Mongols" in: Judith Pfeiffer (ed.), *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th - 15th Century Tabriz*, p. 329.

5 Ibid., Op.Cit.



شکل ۴. پراکندگی مذاهب اسلامی و غیراسلامی

۴- نتیجه‌گیری

حمله مغولان از منظر مذهبی باعث از بین رفتن خلافت عباسی و قدرت اسماعیلیان شد. سقوط خلافت خلأ سیاسی و مذهبی را به دنبال داشت. مغولان که آیین شمنی داشتند در ایران با ادیان و مذاهب گوناگون اعم از اسلامی و جز آن روبه‌رو شدند. شرایط تازه سیاسی و فرهنگی و از جمله نگرش مداراآمیز مغولان نسبت به ادیان و مذاهب و برداشته شدن محدودیت‌های تاریخی بر برخی مذاهب اسلامی و ادیان موجب تغییراتی در پراکندگی مذهبی ایران در این روزگار شد. از جمله مهم‌ترین منابع برای آشنایی با این وضعیت کتاب *نزهةالقلوب* حمدالله مستوفی است که در سال ۷۴۰ ق و در پایان عصر حکومت ایلخانان مغول در ایران نوشته شده است. داده‌های مستوفی در *نزهةالقلوب* در کنار آگاهی‌های تکمیلی دیگر منابع امکان ارائه تصویری نسبتاً روشن از وضعیت پراکندگی مذهبی در ایران عصر ایلخانی را فراهم آورده است. در گزارش‌های مستوفی ۸۰ منطقه دارای وضعیت مذهبی مشخصی هستند. از این بین در ۶۳ شهر اهل تسنن با نحله‌های مختلف شافعی و حنفی حضور داشتند که حضور و تکاپوی شافعیان بیشتر بود. در ۲۹ منطقه شیعیان پراکنده بودند و میزان حضور شیعیان اثنی‌عشری بیشتر از سایر فرق شیعی موجود بود. علاوه بر آن نحله‌های مذهبی و ادیان غیراسلامی مانند مسیحی، یهودی، صابئی، زردشتی، معتزله و مشبهه نیز موجود بودند.

منابع و مأخذ

- ابن بطوطه (۱۳۵۹)، رحلة ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۸)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- براون، ادوارد گرونویل (۱۳۵۱)، تاریخ ادبی ایران «از سعیدی تا جامی»، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بویل، ج. آ (۱۳۸۱)، «تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان» تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ----- (۱۳۸۲)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: نشر دانشگاهی.
- پطروشفسکی، ایلیاد پاولویچ (۱۳۵۴)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱)، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم: انتشارات انصاریان.
- ----- (۱۳۸۰)، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، قم: انتشارات انصاریان.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۸۴)، تاریخ جهانگشا، به اهتمام شاهرخ موسویان، تهران: انتشارات دستان.
- حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خوافی، فصیح‌الدین محمد (۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان.
- رشیدو، بی ن (۱۳۶۸)، سقوط بغداد، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شوشتری، قاضی سیدنورالله (۱۳۷۷)، مجالس المومنین، تصحیح سید احمد عبدمنافی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- الشیبی، کامل المصطفی (۱۳۵۹)، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیر کبیر.
- عباسی، جواد (۱۳۸۵)، «بررسی سالشمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلخانان»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۱، صص ۱۵۷-۱۶۶.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی (۱۳۴۸)، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، النقص، تصحیح میرجلال‌الدین محدث (ارموی)، تهران: انجمن آثار ملی.
- قزوینی، زکریابن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۶)، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- ----- (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- ----- (۱۳۷۷)، ظفرنامه، چاپ عکسی از نسخه خطی مورخ ۸۰۷ ه.ق. در کتابخانه بریتانیا به شماره OR: 283، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، وین: آکادمی علوم اتریش.

- ---- (۱۳۸۱)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- معزی، مریم (تابستان ۱۳۸۳)، «تکاپوهای مبارکویه، فاطمیه و نزاریه در خراسان»، فصلنامه مطالعات تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۳ و ۴.
- و صاف الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸)، تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار (تاریخ و صاف)، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و جعفری تبریزی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸)، جامع التواریخ «قسمت اسماعیلیان، فاطمیان، نزاریان، داعیان و رقیقان»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس زنجانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ---- (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.
- ---- (۱۹۴۰)، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان، هرتفورد: مطبعه ستیفن اوستین.
- Biran, M. (2016), "The Islamization of Hülegü: Imaginary Conversion in the Ilkhanate", *JRAS*, Series 3, 26, pp.1-2.
- Blair, Sheila (2013), "Tabriz: International Entrepôt under the Mongols" in: Judith Pfeiffer (ed.), *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th - 15th Century Tabriz*.
- Stewart, Angus (2005), "The Assassination of King Het'um II: The Conversion of The Ilkhans and the Armenians", *Journal of Royal Asiatic Society (JRAS)*, Series 3, 15, 1, pp. 54-57.

شکل ۵. نقشه پراکندگی مذهبی ایران در نزهة القلوب

